
بسم الله الرحمن الرحيم

شرح جامع و نمونه سوالات

اصول فلسفه و عرفان اسلامی

«هنر»

مؤلف: مریم خلیل‌زاده مقدم

انتشارات ارشد

پیشگفتار ناشر

خداوند بزرگ را شاکریم که فرصتی عنایت فرمود تا بتوانیم قدمی در جهت گسترش علم و فرهنگ کشور عزیزمان برداریم و مسیری هموار را در اختیار مخاطبان و داوطلبان علاقمند به ادامه تحصیل قرار دهیم. از آنجایی که درحوزه کتاب‌های درسی و کمک درسی کارشناسی ارشد کتاب‌های زیادی به رشته تحریر در آمده است با این حال وجود یک مجموعه جامع، دقیق، کامل و دارای منابع هستند احساس می‌شود.

همیشه دغدغه داشتیم که ای کاش تمامی منابع پراکنده و گاهاً دست نایافتنی کنکور در یک مجموعه به گونه‌ای جذاب و شیوا آماده می‌شد و همچنین سوالات دوره‌های قبل کنکور نیز به گونه‌ای تشریحی پاسخ داده می شدند، که خدشه‌ای بر آن وارد نشود و خیال داوطلبان عزیز آنقدر آسوده باشد که اطلاعات مندرج در پاسخنامه‌ها را برای بهره‌گیری در آزمون خود بکار گیرند. این کار با یاری خداوند بزرگ و همکاری نخبه‌ترین دانشجویان و اساتید کشور در انتشارات ارشد هماهنگ گردید و در تمامی مقاطع تحصیلی از کاردانی به کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در حوزهٔ آزمون‌های سراسری – آزاد و پیام نور بسته‌های آموزشی که شامل کتاب‌های بانک سوالات و کتاب‌های شرح جامع درس آماده گردید. در تهیه مجموعه‌های فوق‌الذکر از فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد که حائز رتبه‌های تک رقمی کنکور می‌باشند، استفاده کرده‌ایم، تا شما عزیزان بتوانید در راستای افزایش توان علمی خود در جهت نیل به مقصود خویش نایل آیید. بدون تردید می‌توان گفت که برای اولین بار در نظام آموزشی کشور مجموعه‌ای به این سبک عرضه می‌شود که در کیفیت و کمیت بی‌نظیر بوده و تمامی نیازهای داوطلبان عزیز را پوشش داده است. امید است که استفاده از این مجموعه عزیزان را در جهت موفقیت در آزمون یاری رسانده باشد. در پایان لازم به ذکر است که بی نقصی محض از آن خداوند متعال می‌باشد، بنابراین از تمامی خوانندگان و داوطلبان عزیز خواهشمندیم نظرات سازنده خود را در مورد این کتاب به سایت انتشارات ارشد اعلام نمایند تا ما را در جهت هر چه بهتر آماده کردن این محصولات یاری رسانند.

با تشکر

نـاشـــــر

www.arshadbook.ir

پیشگفتار مؤلف

نگاهی به تعداد داوطلبان آزمون کارشناسی ارشد نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر تقاضا برای ادامه تحصیل در دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به طور چشمگیری افزایش یافته است. مشکل عمدهٔ اغلب داوطلبان، تعدد و تنوع منابع درسی و عدم آگاهی از این منابع است.

اثر حاضر تحت عنوان «اصول فلسفه و عرفان اسلامی» در مقطع کارشناسی ارشد تهیه و تنظیم شده است. هدف از تألیف این کتاب افزایش بنیهٔ علمی و آموزش به داوطلبانی است که در جستجوی منابع و اطلاعاتی از اینگونه می‌باشند.

در این کتاب سعی شده است مطالب به نحوی تنظیم شود که بتواند جوابگوی نیاز داوطلبان گرامی کنکور کارشناسی ارشد هنر باشد.

سعی شده در این تألیف از منابع و جزوات اصلی و تکمیلی استفاده شود تا داوطلبانی که وقت کافی جهت مطالعه و آماده‌سازی خود برای کنکور را ندارند در کمترین زمان ممکن بتوانند خود را به حد ایده‌آل برسانند در ضمن در این تألیف مجموع تست‌ها و نیز سؤالات آزمون‌های سراسری کارشناسی ارشد۱۳۸۹ – ۱۳۸۵ جمع‌آوری گردیده است. که این مجموعهٔ کامل می‌تواند بسیار مؤثر و مفید برای داوطلبان و علاقه‌مندان گرامی باشد.

درضمن برخود لازم می‌دانم از استاد فرزانه جناب آقای دکتر غلامرضا اعوانی تشکر نمایم.

با سپاس

مریم خلیل‌زاده مقدم

به یاد یگانه برادرم امید

آری؛

« ایوان تهی است

و باغ از یاد مسافر سرشار»

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

فصل اول: فلسفه و عرفان اسلامی

معنا و مفهوم فلسفه در اسلام ۱۸
سنت عرفانی در اسلام ۲۱
تعریف عرفان ۲۴
عرفان در مقایسه با زهد و عبادت ۲۴
عناصر و اصول اساسی عرفان ۲۵
مقامات و حالات در تصوف ۲۶
حالات یا احوال و شرح آنها ۲۷
عرفان نظری ۲۷
عرفان عملی ۲۸
تفاوت عرفان و تصوف ۲۸
خلاصه فصل ۲۹
تست‌های آخر فصل ۳۰
پاسخ تست‌های آخر فصل ۳۲

فصل دوم: مکاتب فلسفی اسلامی

نهضت‌های کلامی – فلسفی (مذاهب اعتقادی) ۳۵
۱- معتزله ۳۵
عدل به عنوان مبدأ اخلاق ۳۶
برخی عقاید ۳۶
۲-متکلمین ۳۶
برخی عقاید ۳۷
مسئله جوهر فرد در علم الکلام ۳۷
۳- اشاعره ۳۷
برخی عقاید ۳۸
مکاتب فلسفی ایرانیان ۳۸
۱- خردگرایی محض (محمد زکریای رازی) ۳۸
مهمترین آثار محمد زکریای رازی ۳۹
۲- اخوان الصفا ۳۹
پیدایش اخوان الصفا ۳۹
رسائل اخوان‌الصفا ۴۰
۳- فتیان ۴۱
ظهور فتیان ۴۱
فتوت‌نامه عبدالرزاق کاشانی ۴۱
۴- مکتب مشّاء ۴۲
فلسفه مشّاء ۴۲
ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (۲۵۲-۱۸۵ ه.ق) ۴۲
فلسفه کندی ۴۲
برهان کندی در باب حدوث عالم ۴۴

عنوان **صفحه**

نظریهٔ کندی در باب نفس انسانی ۴۵
قوهٔ حسی و قوهٔ عقلی ۴۵
قوای متوسطه (بین قوهٔ حسی و قوهٔ عقلی) ۴۵
قوهٔ عاقله ۴۶
کندی و فلسفه مابعدالطبیعه ۴۶
مهمترین آثار کندی ۴۷
ابونصر فارابی (۳۳۹-۲۵۹ ه.ق) ۴۷
فلسفه فارابی ۴۸
نظریهٔ معرفت ۴۸
نظریهٔ عادت ۴۸
منطق فارابی ۴۸
خدا در فلسفهٔ فارابی ۴۹
نظریهٔ فیض ۴۹
فارابی و نفس بشری ۵۰
ب- قوای مدرکه ۵۱
اخلاق و سیاست ۵۱
الف- اخلاق ۵۱
ب- سیاست ۵۲
انواع مدینه‌ها ۵۲
مدینهٔ فاضله ۵۲
فارابی و نظریهٔ نبوت ۵۴
مهمترین آثار فارابی ۵۴
ابوالحسن عامری(۳۸۱-۳۰۰ ه.ق) ۵۵
فلسفه عامری ۵۵
تأکید بر عقلانی بودن امور جهان ۵۵
مهمترین آثار ابوالحسن عامری ۵۶
ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ه.ق) ۵۶
فلسفه ابن سینا ۵۷
تقسیم‌بندی علوم ۵۷
ابن سینا و علم منطق ۵۸
ابن سینا و علم طبیعی ۵۸
ابن سینا و نفس ۵۹
۱- اثبات وجود نفس ۵۹
۲- تعریف نفس ۶۰
۳- طبیعت نفس ۶۰
۴- حدوث نفس و خلود آن ۶۰
۵- وحدت نفس و بطلان تناسخ ۶۰
ابن سینا و عقل ۶۱
نظریه عقل در جامه‌رمزی خود ۶۲
ما بعدالطبیعهٔ ابن سینا ۶۳

عنوان **صفحه**

اخلاق و سیاست ۶۴
تصوف در نظر ابن‌سینا ۶۵
مهمترین آثار ابن‌سینا ۶۵
عمر خیام (۵۱۰-۴۲۷ ه.ش) ۶۶
موضوعات فلسفهٔ خیام ۶۶
مهمترین آثار علمی و ادبی مهم خیام ۶۶
خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ه.ق) ۶۷
فلسفه خواجه نصیرالدین طوسی ۶۷
علم اخلاق ۶۷
خواجه نصیر و عرفان ۶۸
علم النفس ۶۸
قوای نفس ۶۸
خواجه نصیر و مابعدالطبیعه ۶۸
خواجه نصیر و منطق ۶۹
مهمترین آثار طوسی ۶۹
۵- مکتب اومانیسم اسلامی ۶۹
ابن مسکویه (۴۲۱- ۳۲۵ ه.ق) ۶۹
فلسفه ابن مسکویه ۷۰
اخلاق و نفس ۷۰
مهمترین آثار ابن مسکویه ۷۱
۶- مکتب ضد مشاء مستقل ۷۱
ابوریحان بیرونی (۴۲۷-۳۵۲ ه.ق) ۷۱
مقام فلسفی بیرونی ۷۱
مهمترین آثار بیرونی ۷۲
۷- مکتب تهافت ۷۲
غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ه.ق) ۷۲
فلسفه غزالی ۷۲
غزالی و اخلاق ۷۲
تقسیم‌بندی فیلسوفان از نظر غزالی ۷۳
غزالی و علم کلام ۷۴
خود غزالی از متکلمان است ولی در این علم دو نقص دید: ۷۴
غزالی و انسان ۷۴
آرای غزالی در مورد انسان از دو منشاء است: ۷۴
مهمترین آثار غزالی ۷۴
امام فخر رازی (۶۰۶-۵۴۴ ه.ق) ۷۴
فلسفه رازی ۷۵
مهمترین آثار امام فخررازی ۷۵
برخی عقاید ۷۵
مهمترین آثار شهرستانی ۷۵
۸- مکتب اسماعیلی ۷۶

عنوان	صفحه
ابوحاتم رازی	۷۶
برخی عقاید	۷۶
مهمترین آثار رازی	۷۶
برخی عقاید	۷۶
صفات خدا	۷۶
مهمترین آثار سجستانی	۷۷
ابوحیان توحیدی	۷۷
برخی عقاید	۷۷
مهمترین آثار توحیدی	۷۷
ناصر خسرو (۴۸۱-۳۹۴ ه.ق)	۷۷
آفرینش در نزد ناصر خسرو	۷۸
مهمترین آثار ناصرخسرو	۷۸
۹- مکتب اشراق	۷۸
فلسفهٔ اشراق	۷۸
سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ه.ق)	۷۸
فلسفه سهروردی	۷۹
سهروردی و عالم مثال	۸۲
مهمترین آثار سهروردی	۸۳
۱۰- مکتب متعالیه	۸۳
ملاصدرا (۱۰۵۰-۹۷۹ ه.ق)	۸۴
فلسفه ملاصدرا	۸۴
۱- وحدت و تشکیک وجود	۸۴
۲- حرکت جوهری	۸۵
۳- علم و رابطه عالم (عاقل) و معلوم(معقول)	۸۵
۴- نفس، قوای نفسانی و تکوین و کمال و معاد آن	۸۶
مهمترین آثار ملاصدرا	۸۶
ملاهادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ه.ق)	۸۷
فلسفه ملاهادی سبزواری	۸۷
مهمترین آثار سبزواری	۸۸
ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۹۱-۱۰۰۶ ه.ق)	۸۸
فیض و فلسفه	۸۹
فیض و تصوف و عرفان	۸۹
مهمترین آثار فیض کاشانی	۸۹
عبدالرزاق لاهیجی (متوفی ۱۰۷۲ ه .ق)	۸۹
لاهیجی و فلسفه	۸۹
تصوف و عرفان	۹۰
مهمترین آثار لاهیجی	۹۰
علامه طباطبایی (۱۳۶۰-۱۲۸۱ ه.ق)	۹۰
۱۱- مکتب اصفهان	۹۱
میرداماد (متوفی ۱۰۴۱ ه.ق)	۹۱

عنوان	صفحه

فلسفه میرداماد ۹۱
مهمترین آثار میرداماد ۹۲
شیخ بهایی (۱۰۳۱-۹۵۳ ه.ق) ۹۳
برخی عقاید ۹۳
مهمترین آثار شیخ بهایی ۹۳
میرابوالقاسم فندرسکی (۱۰۵۰-۹۷۰ ه.ق) ۹۳
فلسفه میرفندرسکی ۹۳
مهمترین آثار میرفندرسکی ۹۴
خلاصه فصل ۹۵
تست‌های آخر فصل ۹۶
پاسخ تستهای آخر فصل ۱۰۳

فصل سوم: فیلسوفان مسلمان در غرب عالم اسلام

ابن مسّره (۳۱۹-۲۶۹ه.ق) ۱۰۷
فلسفه ابن مسّره ۱۰۷
مهمترین آثار ابن مسّره ۱۰۸
ابن طفیل و فلسفهٔ طبیعی ۱۰۹
۲- قول به وحدت نفس ۱۱۱
۳- تدبیرالمتوحد ۱۱۲
ابن رشد (۵۹۲-۵۲۰ ه.ق) ۱۱۲
فلسفه ابن ارشد ۱۱۲
وقایع نگاری سه بخشی فلسفه فکری- کلامی ابن رشد ۱۱۳
مهمترین آثار ابن رشد ۱۱۴
ابن سبعین (۶۶۹-۶۱۴ ه.ق) ۱۱۴
فلسفه ابن سبعین ۱۱۴
خلاصه فصل ۱۱۷
تست‌های آخر فصل ۱۱۸
پاسخ تست‌های آخر فصل ۱۲۱

فصل چهارم: جایگاه عرفان و تصوف در نظر فقها، متکلمین و عرفا

ابوهاشم کوفی (متوفی ۱۵۰ ه.ق) ۱۲۵
سفیان ثوری (متوفی ۱۶۱ ه.ق) ۱۲۶
ابراهیم ادهم (متوفی ۱۶۲ ه.ق) ۱۲۶
ازمهمترین شخصیت‌های این دوره: ۱۲۷
رابعهٔ عدویه (متوفی ۱۳۵ ه.ق) ۱۲۷
ذوالنون مصری (۲۴۵ – ۱۸۰ ه .ق) ۱۲۷
ابوطالب مکی (متوفی۳۸۶ ه. ق) ۱۲۹
مهمترین آثار حلاج ۱۳۰
ابوالحسن هجویری (متوفی ۴۶۵ ه.ق) ۱۳۱
خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱-۳۹۶ ه.ق) ۱۳۳

عنوان	صفحه
عین‌القضات همدانی (۵۲۵-۴۹۲ ه.ق)	۱۳۴
مُحی‌الدّین ابن عربی (۶۳۸-۵۶۰ ه.ق)	۱۳۶
وحدت وجود	۱۳۷
اسماء و صفات الهی	۱۳۷
انسان کامل و کلمه	۱۳۷
ازمهمترین شخصیت‌های این دوره:	۱۴۰
فخر الدین عراقی (۶۸۸-۶۱۰ ه.ق)	۱۴۰
مهمترین آثار قونوی	۱۴۲
شیخ محمود شبستری (۷۲۰-۶۸۷ ه.ق)	۱۴۲
مهمترین آثار شبستری	۱۴۳
اوحدی مراغه‌ای (اصفهانی) (۷۳۸-۶۷۳ ه. ق)	۱۴۳
مهمترین آثار اوحدی	۱۴۳
حافظ شیرازی (۷۹۲ – ۷۲۴ ه. ق)	۱۴۳
نعمت‌الله ولی (۸۴۰- ۷۳۱ ه. ق)	۱۴۳
کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (متوفی ۷۳۶ ه. ق)	۱۴۴
سید حیدر آملی (متوفی ۷۸۷ ه. ق)	۱۴۴
عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۸ه. ق)	۱۴۴
مهمترین آثار جامی	۱۴۵
خلاصه فصل	۱۴۶
تست‌های آخر فصل	۱۴۷
پاسخ تست‌های آخر فصل	۱۵۰
سوالات اصول فلسفه و عرفان اسلامی سال ۱۳۸۵	۱۵۲
پاسخنامه تشریحی اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۸۵	۱۵۵
سؤالات اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۸۶	۱۶۰
پاسخنامه تشریحی اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۸۶	۱۶۳
سؤالات اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۸۷	۱۶۸
پاسخنامه تشریحی اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۸۷	۱۷۱
سؤالات اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۸۹	۱۷۵
پاسخنامه تشریحی اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۸۹	۱۷۹
سؤالات اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۹۰	۱۸۳
پاسخنامه تشریحی اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۹۰	۱۸۶
سؤالات اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۹۱	۱۹۱
پاسخنامه تشریحی اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۹۱	۱۹۴
سؤالات اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۹۲	۱۹۵
پاسخنامه تشریحی اصول فلسفه و عرفان اسلامی سراسری سال ۱۳۹۲	۱۹۷
منابع و مأخذ	۱۹۸

فصل اول

فلسفه و عرفان اسلامی

عناوین اصلی

- فلسفه اسلامی
- معنا و مفهوم فلسفه در اسلام
- سنت عرفانی در اسلام
- تعریف عرفان
- مقامات و حالات در تصّوف
- عناصر و اصول اساسی عرفان
- خلاصه فصل
- تست‌های آخر فصل
- پاسخنامه آخر فصل

فصل اول

فلسفه و عرفان اسلامی

فلسفه اسلامی در تمام دوره زندگی خود فلسفه انتخابی و التقاطی به شمار می‌رود که پایه‌های آن روی ترجمه‌های کتاب‌های یونان پی‌ریزی شده است چنان که می‌توان گفت سیرتاریخی آن عبارت از اخذ، جذب و تحلیل بوده است نه ابتکار. فلسفه پدیده یگانه و کاملاً مستقلی است که در سرزمین یونان نشون ما یافت، بهرحال تاریخ فلسفه در اسلام اهمیت دیگری دارد و آن اینست که می‌بینیم نخستین سعی و کوشش اختصاصی برای کامیابی از نتایج افکار یونانی بسیار بیشتر و آزادانه‌تر از زمان نشو علوم عقائد مسیحیت در اوائل دوره مسیحیان بوده است.

شاخه‌ای از علوم اسلامی است که به شناخت عقلی و استدلالی تعالیم ارائه شده توسط اسلام می‌پردازد. از آن به فقه اکبر نیز یاد می‌شود. حکمت نیز گاهی برای اشاره به آن به کار می رود. هانری کُربن معتقد است که فلسفه اسلامی را نمی توان بدون عرفان شناخت. از آن‌جا که اساسی‌ترین موضوع فلسفهٔ اسلامی، خداست. ورود به آن بدون پرداختن به شناخت خدا ممکن نیست. نبودن مرز بین عرفان و فلسفهٔ اسلامی به همین دلیل است. فلسفهٔ اسلامی مبنی بر هستی شناسی می‌باشد چرا که معتقد است که «تلاش اصلی فلسفه جهت شناخت هستی است» و لذا در پی آن است تا حقیقی‌ترین موجودات را شناسایی کند و آن چیزی جز واجب الوجود نیست و آن منطبق است با الله. اصلی‌ترین بحث نیز الهیات به معنی الاخص است (واجب الوجود) و بقیه مسایل مقدمات هستند. برای وارد شدن به این مباحث باید علاوه بر مطالعه مقدماتی و آشنایی مختصر با تاریخ فلسفه، با مباحث شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی نیز آشنا شد. هدف این است که در راه شناخت و تحقیق منطقی معارف‌الهی، بنیهٔ استدلال و مبانی فکری را تقویت کنیم، در فلسفهٔ اسلامی سه جریان و مکتب اصلی فلسفی وجود دارد که هر یک از فلاسفهٔ اسلامی دست کم به یکی از این مکاتب تعلق داشته‌اند. این مکاتب عبارتند از:

- مکتب مشاء
- مکتب اشراق
- مکتب متعالیه

در حوزهٔ جهان اسلام، برخی از بزرگان با اشاره به این نکته که حیات تعقل مسلمین مقارن با ظهور اسلام و تشکیل جامعهٔ اسلامی است می‌گوید: آنچه دو قرن بعد از ظهور اسلام و بعثت پیامبراکرم در جامعه اسلامی پدید آمد، نوع خاصی از حیات تعقلی است که از آن به حیات فلسفی باید نام برد که ترجمهٔ آثار یونانی آغاز شد، گرچه در آن محدود و محصور نگردید بلکه گذشته از شکوفا کردن مسایل قبل، ده‌ها مسأله جدید را که هرگز سابقه نداشت طرح و تبیین گردید، اولین فیلسوف مسلمان که آثار و تألیفات فراوانی دارد و در فهرست این ندیم از آن نام برده شده، یعقوب‌بن اسحاق کِندی است. و همچنین در جهان اسلام فلاسفهٔ بزرگی ظهور کرده که از آن جمله، ابن‌رشد، فارابی، بوعلی سینا،

ابوریحان بیرونی، شیخ اشراق، خواجه نصیرطوسی، صدرالمتألهین است که هر کدام مؤسس یک روش فلسفی خاص بوده‌اند و در رأس یک مکتب فلسفی قرار دارند.

معنا و مفهوم فلسفه در اسلام

صاحب‌نظران مسلمان در مکاتب فکری مختلف، طی قرن‌ها تلاش کرده‌اند تا معنای «حکمت» و«فلسفه» را در پرتو قرآن و حدیث، که لفظ «حکمت» در هر دوی آنها آمده، تعریف‌کنند. اصطلاح «فلسفه» از طریق ترجمه‌های یونانی قرن‌های دوم/ هشتم و سوم/ نهم به زبان عربی وارد شد. از سویی، در تمدن اسلامی، فلسفه را بدان معنا که در زبان انگلیسی مصطلح است، نه فقط می باید در مکاتب مختلف فلسفهٔ اسلامی که علاوهٔ بر آن در ذیل دیگر عناوین، به ویژه مباحث کلام، معرفت، اصول فقه، علوم اوائل نیز جستجو کرد و این جدا از موضوعاتی نظیر صرف و نحو و تاریخ است که منشأ توسعهٔ شعب خاصی از فلسفه گردیده است. از سوی دیگر، در هر مکتب فکری سعی بر آن بوده تا مقصود از «حکمت» یا «فلسفه» بر حسب دیدگاه خاص آن مکتب تعریف شود و این امر پیوسته در کانون توجه مکاتب گوناگون فکری و خصوصاً مکاتب فلسفهٔ اسلامی قرار داشته است.

در تاریخ اسلام، اصطلاحات به کار رفته برای فلسفهٔ اسلامی و نیز مناقشات فیمابین فیلسوفان و متکلمان و احیاناً متصوفه برسر معنای این اصطلاحات از یک دوره به دورهٔ بعد نه به طور کامل بلکه تا حدودی در تغییر بوده است. در حالی که «حکمت» و «فلسفه» همچنان مصطلح بود، اصطلاحاتی از قبیل «حکمت الهی»، و«حکمت متعالیه» معنائی تازه پیدا کرد و در قرون متأخّر تاریخ اسلام و خصوصاً در مکتب فلسفی ملاصدرا رواج یافت. بیشترین مناقشه برسر لفظ «حکمت» درمی گرفت که هم متصوّفه و هم متکلمان و هم فیلسوفان آن را از آن خود می‌دانستند و جملگی به احادیثی نظیر«علیک بالحکمت، فإنّ الخیر فی‌الحکمة» تمسک می‌جستند. صوفیانی مانند «ترمذی» را «حکیم» می‌نامیدند و ابن عربی حقیقت ظاهر شده در هر یک از مظاهر«کلمه» را، چنانکه در عنوان اثر معروف وی یعنی "فصوص‌الحکم" نیز مشهود است، «حکمت» می‌خواند، حال آنکه متکلمان بسیاری نظیر فخر رازی معتقد بودند که این کلام است که «حکمت» است، نه «فلسفه»، و ابن خلدون نیز آنجا که کلام متأخرین را فلسفه یا «حکمت» می‌نامد همین رأی را تأیید می‌کند.

بحث ما عمدتاً معطوف به تصوری است که فلاسفهٔ اسلامی از تعریف و معنای فلسفه و اصطلاحات«حکمت» و«فلسفه» داشته اند. بدیهی است این تصور آنچه را که یونانیان از اصطلاح «فیلوسوفیا» درک می‌کردند و نیز بسیاری از تعاریف مأخوذ از منابع یونانی را که صرفاً با اندکی جرح و تعدیل به زبان عربی راه یافته بود دربر می‌گرفت. ذیلاً به بعضی از تعاریف برگرفته از منابع یونانی که نزد فلاسفهٔ اسلامی رواج داشته اشاره می‌کنیم.

۱- فلسفه عبارتست از علم به اشیاء موجود از آن حیث که موجودند.

۲- فلسفه عبارت از علم به امور الهی و انسانی است.

۳- فلسفه پناه بردن به مرگ و به عبارت دیگر دوست‌داشتن مرگ است.

۴- فلسفه خداگونه شدن است در حدّ طاقت و توان آدمی.

۵- فلسفه صناعت الصناعات و علم‌العلوم است.

۶- فلسفه عشق و اشتیاق به حکمت است.

فیلسوفان مسلمان بر سر این تعاریف که از مأخذ قدیم به ایشان به میراث رسیده بود، تأمل کردند و ضمن اعتقاد به این که«حکمت» اصل و منشأ الهی دارد «فلسفه را با حکمت یکی دانستند. ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی که نخستین فیلسوف مسلمان است در کتاب "الکندی الی المعتصم باللّه فی‌الفلسفة الأولیِ" خود می‌نویسد:«[در میان فنون آدمی، فن

فلسفه از همه والاتر و شریف‌تر است] و تعریف آن عبارت است از علم به حقایق اشیاء به اندازه توانایی آدمی، زیرا غرض فیلسوف در عملش رسیدن به حق و در عملش عمل کردن به حق است.»

فارابی در عین حال که این تعریف را پذیرفته بود نکته‌ای بدان افزود و آن تفکیک فلسفهٔ مبتنی بر یقین (یقینیه) از فلسفهٔ مبتنی بر ظنّ (مظنونه) بودکه اولی بر پایهٔ برهان و دومی بر پایهٔ جدل و سفسطه قرار داشت. فارابی قویاً معتقد بود که فلسفه، مادر علوم است و در آن هر چیزی که وجود دارد بحث می‌شود.

ابن سینا این تعاریف اولیه را با اعمال بعضی نکات دقیق از جانب خویش پذیرفت. او در کتاب "عیون‌الحکمة" خود در تعریف حکمت (که آن را با فلسفه یکی می گیرد) می‌گوید:«الحکمت استکمال النفس‌الإنسانیّة بتصور الأمور و التصدیق بالحقایق‌الانسانیة النظریّة و العلمیّة علی قدر طاقةالبشریّته (حکمت کمال بخشیدن به نفس آدمی است از طریق تصور امور و تصدیق حقایق نظری و عملی به اندازهٔ توانایی آدمی) . با این حال، او در اواخر عمر خویش از این مرحله فراتر رفت و میان فلسفهٔ مشائی با فلسفهٔ دیگری که آن را «حکمت‌المشرقیّة» می‌نامید، فرق نهاد حکمت مشرقیه تنها بر پایهٔ استدلال محض مبتنی نبود، بلکه متضمن معرفت مقرون به حقیقت نیز بود و در واقع زمینه را برای «حکمت اشراقی» سهروردی آماده ساخت. بهمنیار، شاگرد برجستهٔ ابن سینا، به تبع آراء استاد خویش در آثاری مانند "شفاء" که جنبهٔ مشائی دارند، فلسفه را تقریباً همان علم به احوال موجودات می‌داند و قول ارسطو را مشعر بر اینکه «فلسفه علم به احوال موجودات از آن حیث که موجودند» تکرار می‌کند. بهمنیار در مقدمهٔ کتاب "التحصیل" خود می‌گوید: «المطلوب من العلوم الحکمیّة معرفة الموجودات» (غرض از علوم حکمیه، معرفت موجودات است.)

اسماعیلیه و متفکرانی که مشرب هِرمسی و فیثاغورثی داشتند و دوشادوش هم و البته با دو دیدگاه فلسفی متفاوت به بسط فلسفه مشائی که معروفیتی یافته بود کمک می کردند، تعاریفی از فلسفه به دست دادند که از تعاریف مشائیان چندان دور نبود و شاید بتوان گفت که بیشتر بر رابطهٔ میان جنبهٔ نظری فلسفه و بعد عملی آن و به عبارت دیگر، فیلسوفانه اندیشیدن و حکیمانه زیستن تأکید می‌کردند. این تلفیق هم که از آغاز در عموم مکاتب فلسفهٔ اسلامی مشهود بود از زمان سهروردی به بعد بروز و ظهور بیشتر می‌یافت و در جامعه اسلامی در «حکیم» به چشم کسی می نگریستند که زندگانی او بر وفق همان حکمتی باشد که نظراً از آن آگاه است و نه کسی که صرفاً قادر است با هوشمندی دربارهٔ مفاهیم ذهنی بحث و مباحثه کند. فیلسوف به معنی رایج در غرب امروز، هرگز در عالم اسلام پدید نیامد و الگویی که اخوان‌الصفا در قرن چهارم / دهم و همزمان با ابن سینا معرفی کردند طی قرن های متمادی در هر سرزمینی که فلسفهٔ اسلامی نشأت می یافت و با قوت طنین افکن بود. اخوان الصفا معتقد بودند: «الفلسفة أوّلها محبّةالعلوم و أوسطها معرفة الحقایق‌الموجودات بحسب الطاقة الإنسانّیة و آخرها القول و العمل و العلم» (آغاز فلسفه دوست داشتن علوم و میانهٔ راهش معرف به حقایق موجودات به اندازهٔ توانایی آدمی و سرانجامش موافق ساختن گفتار و کردار با علم است.)

با سهروردی نه تنها دوران جدیدی از فلسفهٔ اسلامی که عرصهٔ تازه‌ای از این فلسفه آغاز می‌شود. سهروردی که مُبدع دیدگاه عقلانی جدیدی در اسلام بود، نام کتاب اصلی فلسفهٔ خود را در عین حال که نام مکتب وی نیز بود، به جای آنکه«فلسفة الاشراق» بگذارد «حکمةالاشراق» گذاشت. هانری کربن، که شاگرد سخت کوش و مستعد سهروردی و مترجم «حکمةالاشراق» به زبان فرانسوی است، در ترجمهٔ اصطلاح «حکمت»، بدان معنی که نزد سهروردی و حکمای متأخری چون ملاصدرا مفهوم است، اصطلاح «تئوسوفی» (theosophie) را [به معنای حکمت الهی] به جای «فلسفه» به کار برده است و ما نیز با ترجمهٔ «حکمت متعالیه» در زبان انگلیسی به "Transcendent Theosophy" ترجمه کربن را تأیید کرده ایم

البته باید تا حدی بدین نکته نیز توجه داشت که اصطلاح «تئوسوفی»، در دوران اخیر، در زبان‌های اروپائی و اخیر خاصه در زبان انگلیسی معنای ناخوشایندی پیدا کرده و اموری از قبیل غیب‌گویی و عرفان کاذب را تداعی می‌کند، هر چند اصطلاح فلسفه نیز از جانب آنان که آن را در قرون اخیر به کار برده اند دچار محدودیت هایی شده است. اگر هابس و هیوم فیلسوف باشند باید گفت کسانی که سهروردی آنان را «حکیم» می خواند، فیلسوف نیستند و اگر اینان فیلسوفند آن گروه نخستین فیلسوف نتوانند بود. تنگ تر شدن دایرهٔ معنای فلسفه را انفکاک آن از تجربهٔ معنوی در مغرب زمین و خصوصاً فروکاسته شدن آن به «راسیونالیسم» یا «آمپریسم» ما را ناگزیر می سازد معنای «حکمت» نزد امثال سهروردی و ملاصدرا با آن فعالیت ذهنی محضی که امروزه در بعضی از محافل غربی فلسفه نامیده می شود تفاوت قایل شویم. استفاده از اصطلاح «تئوسوفی» برای بیان همین معنای متأخّر لفظ «حکمت» مبتنی بر معنای قدیمی و فخیمی است که این لفظ در تاریخ تفکر اروپایی دارد و یادآور چهره هایی نظیر یاکوب بوهمه (Jakob Bohme) است نه اینکه مبتنی بر معنایی باشد که در اواخر قرن سیزدهم / نوزدهم از سوی بعضی باطنی مذهبان بریتانیا مورد استفاده بود. به هر تقدیر، آنچه مهم است توجه و تأکید بر معنایی است که «حکمت» در معنای غالب آن که همان «الحکمةالالهیّة» است نزد سهروردی و همهٔ فیلسوفان اسلامیِ متأخر دارد و مراد از آن حقیقتی است که می باید نه فقط در ذهن بلکه در کل وجود آدمی حاصل شود. سهروردی معتقد بود که حکمت بدین معنا، نزد یونانیان ماقبل ظهور عقل گرائی ارسطو نیز موجود بوده و همچون افلاطون آن را به معنای خروج از کالبد خاکی آدمی و عروج به عالم انوار می‌دانست. شبیه این معانی را می‌توان در مطاوی آثار او به دست آورد؛ او بر این نکته اصرار می ورزد که نیل به درجهٔ اعلای«حکمت مستلزم نیل به کمال در قوهٔ معرفت نظری و نیز تهذیب نفس به صورت توأم با یکدیگر است.

هنگامی که نوبت به ملاصدرا می رسد ما نه تنها شاهد تلفیق مکاتب فکری اسلامی مختلف بلکه، علاوه بر آن، شاهد تلفیق دیدگاه های پیشین در باب معنا و مفهوم لفظ فلسفه هستیم. او در آغاز کتابِ اسفارِ خویش، پس از ذکر بعضی از تعاریف قبلی و تلخیص آنها، می گوید (فلسفه کمال بخشیدن به نفس آدمی است، به اندازه توانایی آدمی، از طریق معرفت به حقایق موجودات چنانکه هستند و حکم به وجود آنها از روی برهان و نه از سر ظن و تقلید). و در کتاب "شواهدالربوبیّة" نیز می‌گوید:« انسان [از رهگذر حکمت] به عالمی عقلی مبدل می‌شود مشابه عالم عینی و به نظام وجود کلی تشبّه پیدا می کند.»

ملاصدرا در جلد اول "اسفار"، که به مباحث وجود اختصاص دارد، به تفصیل در باب انواع تعاریف «حکمت» سخن می گوید و علاوه بر معرفت نظری و «مبدل شدن به عالمی معقول که مضاهی و مشابه عالم عینی باشد» بر تصفیه و تهذیب نفس از آلودگی‌های مادی و به تعبیر فلاسفهٔ اسلامی بر «تجرد نفس» نیز تأکید می کند. ملاصدرا معنای «حکمت» را چنانکه سهروردی تعریف کرده پذیرفته و آنگاه در معنای «فلسفه» چنان توسّعی ایجاد کرده که بتواند بعد اشراقی و کمال نفسانی موجود در معنای اشراقی و عرفانی این کلمه را نیز شامل شود. تلقی ملاصدرا و حکمای معاصر و عموم حکمای بعد از او از فلسفه این بود که فلسفه اعلا درجهٔ علم است که نهایتاً منشائی الهی دارد و برخاسته از «مقام و منزلت نبوت» است و «حکماء»کامل ترین انسان هایی هستند که در جایگاهی پس از پیامبران و امامان قرار دارند.

فلسفه بدین معنا که در خصوص ماهیتِ اشیاء در پی کشف حقیقت است و می خواهد معرفت ذهنی را با کمال نفس آدمی و تهذیب آن توأم سازد، پا به پای سنت فلسفهٔ اسلامی تا روزگار ما استمرار یافته و در وجود شخصیت های برجستهٔ فلسفهٔ اسلامیِ عصر ما متجلی گشته است. اساتیدی نظیر میرزا احمد آشتیانی، صاحب کتاب نامه رهبران آموزش کتاب تکوین؛ سیّد محمد کاظم عصّار، صاحب تألیفات عدیده و از جمله رسالهٔ وحدت وجود؛ مهدی الهی قمشه‌ای، صاحب حکمت الهی خاص و عام ؛و علّامه سیّد محمد حسین طباطبائی، صاحب رسالات متعدد به ویژه کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم؛

جملگی در تعریف فلسفه و نیز در حیات شخصی خود همین راه و رسم را پیموده‌اند. زندگی و آثار ایشان علاوه بر آنکه گـواه عنایت هزار ساله فلاسفهٔ اسلامی بر معنا و مفهوم فلسفه است گواه اهمیت معنای اسلامی فلسفه نیز هست، که به موجب آن فلسفه امری است که ذهن و نفس را متحوّل می سازد و در نهایت هرگز از تهذیب نفس و آن قداستی که مآلاً لازمـهٔ معنـی حکمت در متون اسلامی است، جدا نیست.

سنت عرفانی در اسلام

اگر بخواهیم از سنت عرفانی در اسلام سخن بگوییم، بیش از هر چیز باید معنـای عرفـان را در زمینـهٔ اسـلامی آن بفهمـیم، خاصه با ملاحظهٔ ماهیت ابهام آمیزی که معنای این تعبیر در زبان امروز دارد. فقط هنگامی می توانیم دربارهٔ عرفان اسـلامی سخن بگوییم که معنای اصلی این تعبیر را همچون امری که با اسرار الهی سروکار دارد، درک کنیم. بایـد بـه خـاطر داشـته باشیم که فعل Muo در زبان یونان که واژه های mysterion (سرّ) و mysticism (عرفان) از آن مشتق شده اند، در اصل، بـه معنای سکوت یا بستن لب ها است. از این حیث، می توان آن را در زمینهٔ اسلامی به تعابیر و اصطلاحاتی چـون« اسـرار» یـا «باطن» ربط داد، با این تذکر که صوفیان همیشه به خویش همچون حافظـان اسـرار اشـاره مـی کننـد. عرفـان در فرهنـگ اسلامی به معنی ساحت باطنی اسلام است که غالباً با تصوف و نیز با باطن‌گرایی شیعی، اعم از اثنـی عـشری یـا اسـماعیلی، یکی گرفته می شود.

وانگهی، عرفان اسلامی به معنای فوق، اولاً و بالذات راه(طریق) معرفت است که عنصر عشق نیز به اقتضای ساختار وحی اسلام به آن افزوده شده است، اما در این معنا با عرفان هیجانی ـ عاطفی و فـردی ای کـه در بـسیاری از حلقـه‌هـای عرفـان مسیحی بعد از رنسانس به چشم می‌خورد، تفاوت بسیار دارد. درست به همین جهت است که عرفان اسلامی در سراسر اعصار و قرون ارتباط تنگاتنگی با فلسفهٔ اسلامی داشته است؛ و می توان گفت که به رغم نقدهای فراوان صوفیان ـ به ویژه در حـد فاصل قرون ششم تا نهم ـ علیه فلسفهٔ اسلامی، فیلسوفان اسلامی به ویژه متأخرین ایشان، به همان خانوادهٔ روحانی و معنوی صوفیان تعلق دارند و اهتمام هر دو گروه در جهت وصول به معرفت مطلق بوده اسـت .دیـری نپاییـد کـه عقـل و فیلـسوفان مسلمان با روح القدس و فرشتگان عالم دینی با عقول فیلسوفان یکی انگاشته شد و همچنـین، نبایـد فرامـوش کـرد کـه بـه بعضی از عرفا [مانند ابن عربی] لقب «ابن افلاطون» داده شد.

تأکید بر این نکته ضروری است که باطن‌گرایی اسلامی و به ویژه تصوف، طی اعصار و قرون همچنان زنده و پویا مانده و وسایلی عملی را برای تحقق حق و نیز فعلیت بخشیدن به استعدادهای قوهٔ عقل در درون انسان‌هـا فـراهم آورده اسـت. آنهـا مستمراً امکان وصول به علمی محقق را ـ که همان حکمت یا عرفان است ـ فراهم ساختند؛ فـارابی، نخـستین فیلـسوف نـام آوردِ مسلمان، به تصوف علاقه ای آشکار داشت و در عمل نیز بدان ملتزم بود. حضور تصوف را بیـشتر مـی تـوان در زنـدگیِ شخصیِ فارابی مشاهده کرد، که بی شک این حضور هم بر فکر و هم بر تصنیفات موسیقیایی او تأثیر نهاده است. شاید کمتر کسی بداند که پاره ای از این تصنیفات را در طوایف متصوفه چه در ترکیه و چه در شبه قاره هند و پاکستان تا به امروز مـی خوانند و می نوازند.

دل بستگی به تصوف در ابن سینا که جانشین اصلی فارابی در مکتب مشّا به شمار می رود، آشکارتر است. اگرچه بیشتر محققان معاصر، داستان ملاقات او را با ابوسعید ابوالخیر، صوفی نامور خراسان، ساختگی می دانند، تردیدی نیـست در اینکـه این سینا به تصوف علاقهٔ فراوان داشت و حکمت مشرقیهٔ او سرشار از مفاهیم عرفانی است .افـزون بـر ایـن، او در نمـط نهـم آخرین شاهکار فلسفی اش، «اشارات و تنبیهات»، قوی‌ترین دفاع صـورت گرفتـه از جانـب فیلـسوفان مـسلمان از تـصوف را، عرضه می‌دارد. وی در آنجا وصول عرفان یا صوفیان متمایل به عقل را به معرفت عالم ملکوت و امکان کشف اسرار مـستور در